

اصول وقواعد تحقیقات فلسفه

لغات و السنه

- ۷ -

ترجمه و تکارش فارسی عبداللہ خان
مفتوا بجن - از سخندان فارسی

ن

بن حرف در فارسی آواز متنوعه دارد گاهی باغنه و گاهی ظاہر تلفظ میشود و نون ساکن در صورتیکه پیش از (با) بیاید به میم بدل میشود، ازینجهت خنب و دنب خم و دم شده و خود آنها متروک گردیدند.

سمنبه (۱): در فارسی بمعنی آدم بدشکل و هیبت ناک و چیز مخوف و در سانسکریت سمنبه چیز دور را میگویند که بنظر بیاید و معلوم نکردد که چیست و نیز بمعنی شخص قوی هیکل و نشان گروه است (سنیک نشان) و بمعنی تکیه هم آمده که چیز بران بایستد و قائم گردد و سقنب نیز بهمین معانی آمده.

ریسمان (رجوع به فصل ی .)

گاهی نون تنها در سانسکریت می آید نه در فارسی مانند:

دوش: در فارسی و دوشن در سانسکریت بمعنی شانه آمده.

کام در فارسی بمعنی مقصد و مراد و کامنا در سانسکریت بهمین معنی است یا کام

(۱) سمنبه بکسر اول و فتح دوم و سکون نون و فتح تا صورت کریه و زشت را گویند. حکیم سنائی غزنوی گوید.

کوهر چترا و بجای شهاب

کشته دیوسمنه را از تاب

در فارسی عام و بمعنی مطلق مقصد و کامنا در سانسکریت خاص و بمعنی هوای نفسانی باشد.

هشت : فارسی است داشتن بهمین معنی (اسم عدد) در سانسکریت آمده .

بر در فارسی و پورن در سانسکریت ضد خالی است .

دش در فارسی قدیم بمعنی بدی بوده و دشمن و دشنام از همین لفظ مأخوذ

است اما دوش و دوشه یا دوشن در سانسکریت بمعنی عیب است .

گاهی نون در الفاظ فارسی می آید و در سانسکریت نمی آید مانند .

مهبان : فارسی است صاحبان فرهنگ میگویند : - مه - بمعنی بزرگ و - مان -

حرف تشبیه است . و معنی ترکیبی آن مانابه بزرگ . نیک چند بهار گوید :

مها (۲) در سانسکریت بمعنی تعظیم و توقیر است و گاهی در موقع تعریف نیز

استعمال میشود . و چون تعظیم و توقیر کردن از مهبان در هر جا و هر قوم عمومی

دارد این نام برای او وضع گشت .

پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

واو : بسبب قرب مخرج در زبان فارسی به بعضی حروف بدل میگردد و این

از در سانسکریت نیز ظاهر است چنانچه اکثر به با بدل میشود مانند :-

کوز در فارسی و کبجا در سانسکریت که بمعنی احدب آمده (ر جوع به فصل ب)

گاهی واو بکاف بدل میشود مانند :

هستو : در فارسی بمعنی معترف و مقر از کسی و چیزی مرکبست از هست -

و - واو - گویا - واو - در آخر هست مفید معنی فاعلیت است و در سانسکریت

آستک بمعنی مقر آمده .

(۲) در بهار عجم طبع هند (مهبان) را بنون نوشته .

نستوه و نستو در فارسی بمعنی شخص زشت و جدال پیشه بد عمل آمده و تحقیق آنست که نون درین کلمه از برای نفی و نستو منفی هستو است و چون هستو بمعنی مقرر آمده نستو بمعنی منکر است و شخص جدال پیشه هر سخنی را قبول نمیکنند بلکه هر دلیلی را رد و نفی نماید و ازینجهت او را نستوه یا نستو گویند و در سانسکریت ناستک بمعنی منکر است و دهریه را که منکر آلهی است تعالی و تقدس ناستک گویند .

گاهی واو بیا بدل میشود مانند .

سردن : در فارسی بمعنی شاخ که در سانسکریت شرینک گویند .

جی : در زبان ژند بمعنی پاک و پاکیزه است و ازینجهت از برای تعظیم می آید و در سانسکریت .

جیو : روح را گویند و ظاهراً است که هیچ چیز پاکیزه تر از روح نبوده و نیست . غالباً اصل هر دو لفظ یک است .

پروژه روز سوم آسانی و مطالعات فرهنگی

در : دروازه را در سانسکریت دوا گویند .

گری : در فارسی و گریو در سانسکریت گلوز را گویند و گریبان از همین مأخوذ است گاهی الفاظ بدون و او در فارسی بزیادت و اوی در سانسکریت مستعمل بوده مانند :

بر : در فارسی و پورن در سانسکریت بمعنی ضد خالی است .

تن : را که در فارسی مرادف بدن است در سانسکریت - تنو - گویند :

کلو : را در سانسکریت - کولو - گویند .

ماست : در فارسی معروف و مستو در سانسکریت ماست را میگویند .

دش : در فارسی و دوشه یا دوش در سانسکریت بمعنی عیب و بدی است (رجوع به فصل ن) .

گاهی : واو در سانسکریت نمی آید لکن در فارسی می آید مانند :

گیسو : که در سانسکریت کیس گویند (رجوع به فصل - ک -) .

پور : را در سانسکریت پتر گویند (رجوع به فصل ت) .



بسبب قرب مخرج و مناسبت طبعی با اکثری از حروف بدل میشود از انجمله است الف هیچ ، ایچ ، هنگام ، انگام و سپن مانند راه ، راس و کاف مانند :

پوته ، پوتک (خزانه) پروانه و پروانک و (یا) مانند : راهکان و رایگان و بسبب همین مناسبت طبع است که آوازان در الفاظ فارسی و سانسکریت با کثر حروف بدل می شود .

های فارسی گاهی در سانسکریت آواز الف میدهند .

هر پاسپ : در فارسی بمعنی سپاه و در سانسکریت نام يك از رجال دربار (اندر) است مرکب از - ار - بمعنی بزرگ و بشی بمعنی عزم و آهنگ . هشت اسم عدد را در سانسکریت اشت تلفظ میکنند .

هسته : (رجوع به فصل الف)

هویدا : فارسی است و در سانسکریت ادی بجایش آمده .

هکچه - هلك - هکه در فارسی و - هکا - در سانسکریت بمعنی فواق مستعمل است .

گاهی هاء فارسی در سانسکریت آواز سین میدهد مانند :

هور : در فارسی و سور در سانسکریت که آفتاب را میگویند .

ماه : در فارسی بمعنی قمر و - ماس - در سانسکریت بمعنی شهر آمده ولی این فرق اندک است . صاحب برهان قاطع گوید ماس بمعنی ماه است ولی معلوم نیست که لغت کدام زبان میباشد .

گیاه : فارسی و کهاس در سانسکریت مقابل آنست .

هفت : اسم عدد فارسی را در سانسکریت سپت گویند .

نه : در فارسی و - نس - در سانسکریت حرف نفی است و این حرف در فارسی قدیم .

نیا : و در - ژند - نید آمده .

هم : در فارسی کنونی و قدیم و ژند حرف عطف است و در سانسکریت سهم بهمین معنی آمده .

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گاهی ها در سانسکریت آوازهین معجزه میدهد :

کروه : فارسی است و در سانسکریت کروش - گویند که بخذف و تصحیف - کوس گشته .

ده : اسم عدد را در سانسکریت دش گویند .

گاهی ها در سانسکریت آوازه کاف میدهد مانند

آمله : فارسی که در سانسکریت - آملک - گویند

مرده : را در سانسکریت مرتک و مرت نیز گویند (رجوع به فصل دال)

زیره (رجوع به فصل زا -)

گاه (رجوع به فصل کاف)

گاهی ها در سانسکریت آواز او میدهد مانند :-

رجه : در فارسی بمعنی رجه معمار و رجودر سانسکریت بمعنی رسن آمده .

شهد : را در سانسکریت کشودر گویند شاید کاف از کشودر در فارسی حذف

شده باشد . اما - راء - در سانسکریت اکثر زیاده می آید (رجوع بفصل راء)

پیه : در فارسی و پیور و بین - در سانسکریت بمعنی - چربو - آمده .

نه : اسم عدد را در سانسکریت نو تلفظ کنند .

گاهی ها آوازی میدهد چنانکه :-

آهن : را در سانسکریت - آیس - گویند . بین به ها بدل گشته و بجای - یا نون

آمده و بعد قلب مکانی شده . با وجود امتداد زمان و انقلاب السنه هنوز چیزی

علاقه در بین هر دو لفظ معلوم میشود .

گاهی - ها تنها در فارسی می آید نه در سانسکریت .

هوا : فارسی است و در سانسکریت - ها - حذف گشته - و ابو - گویند . و او ،

در آخر آن زیاده شده *مقال جامع علوم انسانی*

انگاره : در فارسی و انگار در سانسکریت بمعنی اخگر آتش است .

کریوه : در فارسی پشته و کوه بچه را گویند و در سانسکریت کرایوکوه را گویند

گاهی ها در فارسی حذف و در سانسکریت زیاده می شود مانند :-

نی : در فارسی و نیهو در سانسکریت معروف و بیک معنی است .

یا

ی - نیز بسبب قرب مخرج با چند حرف بدل میشود از انجمله است جیم مانند :

جوغ ' بوغ و دیگر ازین قبیل الفاظ در فارسی بسیار است که به - جیم - و - یا - هر دو تلفظ میشوند. و گاهی به (ها) بدل شود مانند: روینده، روهنده - خوی، خوه بمعنی عرق اگر این میل طبیعت در سانسکریت هم ظهور نماید بیجا نیست. بوغ: (رجوع به فصل جیم)

یار: در فارسی مطلق دوست و - جار - در سانسکریت رفیق زن را گویند که اساس دوستی آن بر خبانت باشد.

پای: فارسی است و در سانسکریت پاو - گویند و - پارک از آن ماخوذ است که در فارسی پامک گویند و مخفف آن پیک است و پای بنسب در سانسکریت یادونده است.

گاهی باء فارسی در سانسکرین به دال بدل میشود مانند: -

بیو: در فارسی و - بدهو - در سانسکریت بمعنی عروس و همسین لفظ است که

بواسطه قلب در زبان برج باشا بهو گردیده
گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
بیوه: (رجوع به فصل ب)

می: در فارسی و مد و مد هو در سانسکریت شراب را گویند. رجوع به فصل سین

گاهی - یا - در سانسکریت می آید نه در فارسی مانند: -

کار: در فارسی حاصل مصدر است از کردن که در سانسکریت کلای و کرم نیز گویند و اصل آنست که افعال و مشتقات آن در هر دو زبان یکی است.

کره: فارسی است و در سانسکریت کره بسکون دوم آمده.

کرم فارسی را در سانسکریت - کرمی - گویند.

هوا فارسی است و در سانسکریت - وایو - گویند.

فائده - یائی که در آخر کلمات مختموم به الف در فارسی می نویسد گاهی تلفظ و گاهی حذف میشود اما در صورت اضافه و صفت باقی می ماند محققین بآء مذکور را اصلی گویند و بعضی زائد پندارند که از برای اظهار کثرت اضافی و توصیفی می آید. دلیل محققین آنست که اگر با اصلی و جزء کلمه نباشد مثلاً در تمام کلمات پایه ' پایک، پیک، پایدار و غیره چگونه ثابت می ماند الفاظ سانسکریت هم نائید آن میکنند چنانچه بآء پای بدل از دال آمده و بآء هوای هم چنانچه ملاحظه کردید در سانسکریت جزو لفظ بوده.

گاهی یا در فارسی می آید نه در سانسکریت مانند:

ریشم - ریشه: که فارسی است و در سانسکریت - رشمی بمعنی نار، ریشه، رنگ و غیره آمده و بهمین مناسبت نار شعاعی آفتاب و جلواسپ و رسن جلورا نیز رشمی گویند و شاید ریشم و بلکه ریشمان نیز از آن ما خود باشد.

